جشن باستانی یلدا در گوشه و کنار ایران

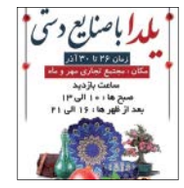

این روزها درمیان بوی دود و هوای آلوده پرسرب و گاه بارانی، عطر شب بلند و باستانی یلدا هم به مشام می‌رسد؛ عطری که در لابه‌لای برخی خبرها تندتر است و دوست‌داشتنی‌تر. به طور مثال اخباری که حکایت از برگزاری آیین‌های مردمی و گروهی در برخی مناطق کشورمان یا نمایشگاه‌های صنایع دستی شب یلدایی دارند. مصداقش جشن یلدایی که اداره میراث فرهنگی شهرستان قرچك، قرار است بساطش را در شب یلدا در یکی از روستاهای این شهرستان پهن کند، با برنامه‌هایی چون قصه‌خوانی، حافظ و شاهنامه‌خوانی اجرای موسیقی سنتی، محلی و عشایری و خبرش را از همین حالا مریم خدابنده، سرپرست دفتر میراث فرهنگی شهرستان قرچك رسانه‌ای کرده. یا نمایشگاه صنایع‌دستی‌ای با نام «یلدا با صنایع‌دستی» که از سه‌شنبه همین هفته در قزوین برپا شده و تا ۳۰ آذر دایر است و سید میثم حصاری، معاون صنایع‌دستی قزوین گفته: آن را به‌منظور حمایت از هنرمندان صنایع‌دستی و معرفی محصولات تولیدی این حوزه برگزار کرده‌اند. / جام‌جم‌دیلی

از گوشه و کنار

فراخوان چهارمین جشنواره فجر صنایع دستی

به گوش هنرمندان صنایع دستی کشورمان هم برسانیم که فراخوان چهارمین جشنواره فجر صنایع‌دستی و هنرهای سنتی که از سوی وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی با مشارکت انجمن هنرمندان سفالگر (بخش ویژه) برگزار می‌شود، منتشر شده است و هر هنرمند مجاز به تحویل سه اثر از جدیدترین محصولاتش به این جشنواره خواهد بود. متقاضیان شرکت در جشنواره باید تا ۲۵ دی ۹۸ تصاویر آثار خود را به‌همراه اطلاعات اثر شامل نام اثر، تکنیك، نام سازنده اثر، شهر و شماره تلفن ثابت و همراه و نشانی دقیق پستی، به آدرس اینترنتی ichtotarvij@gmail.com ارسال کنند. انتخاب آثار در دو مرحله انجام می‌شود. در مرحله اول تصاویر توسط هیأت انتخاب اولیه آثار بررسی می‌شود و در مرحله دوم اصل آثار به انتخاب داوران، به نمایشگاه راه خواهد یافت. پذیرفته‌شدن آثار در مرحله اول به‌معنای راهیابی به نمایشگاه نبوده و آثار نهایی در مرحله دوم توسط هیأت داوران انتخاب خواهد شد. / ایرنا

اعطای تسهیلات به زیلوبافان میبدی

این از آن خبرهای خوبی است که آرزو می‌کنیم برای بقیه هنرمندان صنایع دستی هم اتفاق بیفتد؛ اعطای تسهیلاتی که می‌تواند گرهی از مشکلات شان باز کند. فعلا این خبر خوب شامل حال زیلوبافان میبدی شده و معاون صنایع‌دستی استان یزد از اختصاص ۵۰ میلیارد ریال تسهیلات به زیلوبافان میبدی در پی جهانی شدن زیلوی میبد خبر داده است. محمدرضا دهقان مهرجردی در توضیح بیشتر گفته: از این اعتبار ۲۵ میلیارد ریال برای سال جاری در نظر گرفته شده که تاکنون ده میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال تسهیلات به متقاضیان پرداخت شده است. به گفته وی، زمینه صادرات زیلو به خارج از کشور فراهم شده و در این زمینه هم تسهیلاتی ارائه می‌شود. / جام‌جم‌دیلی

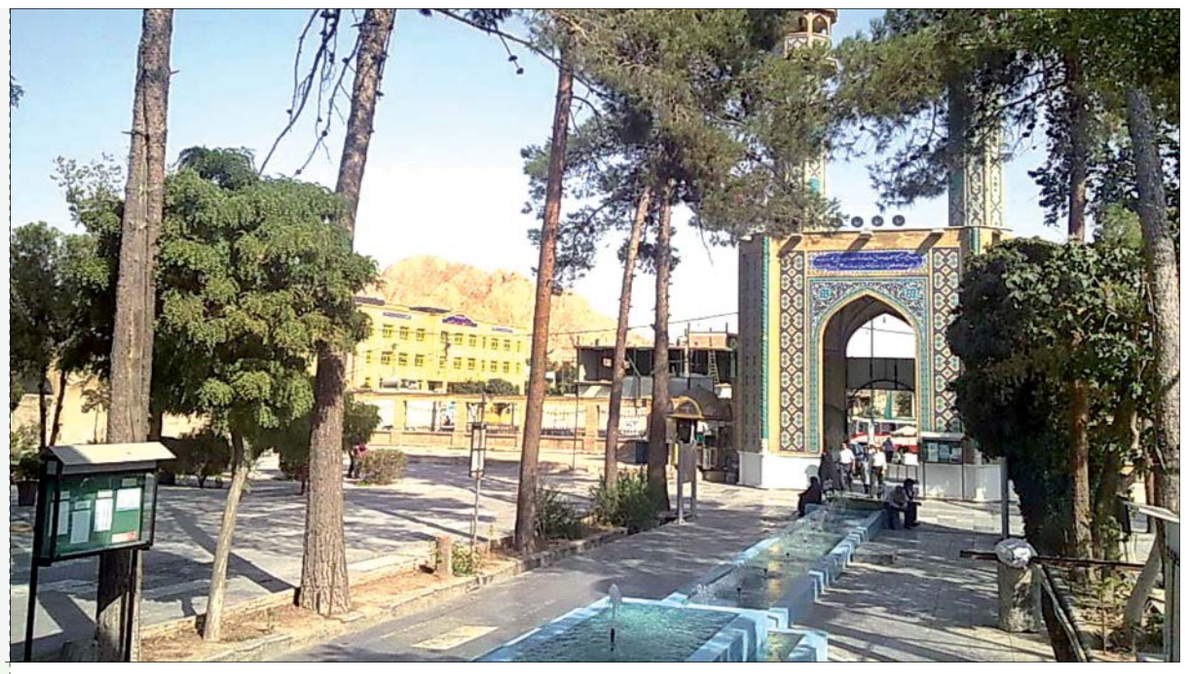

ورودی آرامستان ابن بابویه در شهرری

پنجشنبه‌های ایرانگردی

هر هفته یک گوشه از ایران زیبا

یکی از ایرانگردهایمان برای گشت و گذار در روزهای سرد و پایانی فصل پاییز آرامستان ابن بابویه در شهرری را انتخاب کرده؛ گورستانی با سنگ قبرهایی پر از قصه و حکایت

قصه‌های زیر خاکی در ابن بابویه

قبرستان گردی یکی از زیر شاخه های گردشگری شهری است که هنوز پایش به کشور ما باز نشده

شهرزاد باباعلی‌پور

ایران

وقتی گفتم می‌خواهم بروم قبرستان، راننده چپ چپ نگاهم کرد و گفت: خب برو؛ توضیح دادم که قصدم ابن بابویه است، نگاهی عاقل اندر سفیه انداخت که: این مدلش را دیگر ندیده بودیم! قبرستان‌گردی گرچه زیرمجموعه گردشگری شهری است، اما هنوز ناشناخته و نوظهور است. درواقع گردشگری شهری سر از بازار درآورده و کوچه‌گرد و خانه‌رو شده و در میانه این راه به گورستان‌ها هم رسیده است؛ آرامستان‌هایی که به خاطر شخصیت‌های فرهنگی، علمی قدیمی که در آنها آرمیده‌اند، جنبه تاریخی و حتی میراثی پیدا کرده و امروزه در جهان به یکی از اماکن گردشگری تبدیل شده‌اند. در کشور ما هم از این گورستان‌های تاریخی فرهنگی کم نیست؛ آرامستان‌هایی که گشت و گذار و تفرجی در آنها، هم پیامد عبرت‌آموزی دارد و هم نوعی آشنایی با اهالی بافرهنگ و بی‌صدای آرامستان‌ها. امروز سراغ یکی از این همین آرامستان‌ها رفته‌ایم که به احتمال زیاد نامش را شنیده‌اید، اما کمتر کسی خبر دارد که چه فرهیختگان و شخصیت‌های سیاسی، تاریخی و فرهنگی در آن آرام گرفته‌اند؛ ابن بابویه در شهرری که آرامگاه بزرگان و اسطوره‌هایی چون جهان پهلوان تختی و شیخ صدوق است و برای قدیمی‌ها شناخته شده‌تر از نسل جوان و امروزی. این بابویه امروز محل شنیدن قصه‌های ناگفته مردگان مشهوری است که حتی مرگ هم نتوانسته اثرشان را در جریان روزمرگی‌ها از میان بردارد؛ مردگانی که رفتن پای سنگ قبرشان، حال آدم را بهتر می‌کند، چون روایت‌هایی از جنس ناب با خود دارند، آنقدر که آدم را پای قصه خود بنشانند. ابن بابویه اصلا شبیه یك هزارخم قصه‌های رویایی است؛ قصه آدم‌ها و حرف‌های نگفته بسیار بر زمین مانده...

ماجرای شیخ و آرامگاهی که بنا می‌شود

شیخ صدوق را به حکم شیعه بودن می‌شناسیم. عالم شیعه‌ای که سرآمد حدیث شناسان شیعه بود و رئیس‌المحدثین لقب داشت. نامش محمد بن علی بن بابویه قمی بود، اما صدوق شهرت داشت چون در نقل روایات جز به راستی سخن نمی‌گفت. روایت زندگی اش، اعجازی از خاص بودن است؛ از ماجرای تولدش گرفته تا... پدر شیخ صدوق از علمای زمان خود نزد سومین نایب امام زمان(عج) در قم می‌رود و از ابوالقاسم روحی می‌خواهد که صاحب‌الزمان(عج) در باره او دعا کند که خدا پسری به او عطا کند... در هر روی ایشان بشارت ولادت شیخ صدوق را دریافت می‌کند که حکایتی مفصل است و از حوصله این صفحه خارج. اما از این خاص‌تر برای گردشگری که پا در مسیر زیارت شیخ صدوق می‌گذارد، ماجرای آمدن فتحعلی شاه برای دیدن پیکر شیخ است. تقریبا هشتصد سال پس از وفات شیخ، باغ مستوفی در ری خبرساز می‌شود، چراکه سیلی در ری جاری و در باغ حفره‌ای ایجاد می‌شود. در حفره سردابی بوده که گفتند مرقد شیخ است و جسد آن بزرگوار در آن سالم است. انتشار خبر در تهران، پای شاه قاجار را به ماجرا باز می‌کند. شاه دستور می‌دهد سرداب را نپوشانند تا او شخصا جسد را ببیند... دیدن سنگ قبر از یك طرف و صحت ادعا به رای‌العین، باعث می‌شود تا فتحعلیشاه دستور بازسازی بقعه را صادر کند. به این ترتیب از زمانه قاجار به بعد، این محل گورستان بوده است.

خروار خروار هنر زیر خاك ابن بابویه

نزدیك در شمالی ابن بابویه اتاقکی است شبیه بقیه آرامگاه‌های خانوادگی این آرامستان. اما بیشتر مردم آن را می‌شناسند. آرامگاه خانوادگی خاندان دهخدا که درش بسته است، اما پنجره‌ای دارد رو به قبری در گوشه چپ اتاقك که تصویر مردی با عینك فلزی گرد بر آن آشنای آشناست؛ علامه علی اکبر دهخدا که ۴۰ سال از عمرش یعنی بیشتر عمرش را صرف تالیف لغت نامه کرد و نزدیك به چهار میلیون فیش برای بنیان این کار تهیه کرد.

درست بیرون اتاق، قبر بانوی نقاش، مریم حکیمی هم قرار دارد. پیدا کردن خوابگاه ابدی استاد حسین بهزاد و همسرش کار سختی است. آنها هم گوشه یکی از اتاقك‌ها هستند و در حاشیه، اما جوینده یابنده است. باید با حوصله گشت. شاید در میان هنرمندان، قبر میرزاده عشقی جالب‌تر باشد. قبری که بر آن شماره تلفن همراه هم دیده می‌شود و البته گواهی بر آن است که طرفداری پر و پا قرص دارد که نه تنها عاشقانه سراغ مراد خود می‌آید، بلکه شماره تماسی هم گذاشته تا بتوانیم برای بیشتر دانستن سراغش را بگیریم. این بیت معروف از مدیر روزنامه قرن بیستم هم بر مزارش هست که سروده بود: خاکم به سر، ز غصه به سر خاك اگر کنم، خاك وطن که رفت چه خاکی به سر کنم....

پهلوانان این سرزمین ساکت و آرام

۱۷ دی یکی از سال‌های پیش از انقلاب تهران با مرگ تختی، تکان سختی خورد. مزارش اما خاك شهر ری شد. او نخستین مدال طلای ایران در بازی‌های المپیك به دست آورد و بر سر مزارش، قصه مدال‌هایش بر دیوار سنگی حك شده است. بیشتر مردم تختی را با همان نام جهان‌پهلوان می‌شناسند اما کمتر کسی از فعالیت‌های سیاسی او خبر دارد. او یکی از اعضای فعال جبهه ملی بود و شاید کمتر کسانی بدانند تنها فردی که در سال‌های تبعید، هر ماه سراغ دکتر مصدق می‌رفت و از این عملش هم نمی‌ترسید، تختی بود. قصه مرگ تختی پر سوال و پر ابهام است. این سوالات و سوالات بسیار دیگری درباره مرگ تختی وجود دارد که خیلی‌هایش سر مزار وی در ذهن آدم رژه می‌رود.

قصه‌های تختی را بر سر مزارش می‌گذارم و می‌روم. پهلوانان دیگری هم در ابن بابویه آرام گرفته‌اند؛ افرادی چون پهلوان اکبر یا پهلوان حسین که سال ۱۳۲۹ فوت شده است، نام‌هایشان را قدیمی‌ها بلدند مثل اصغر شاطر رضا یا پهلوان آقا بابا.

در ابن بابویه که میان قبرها راه بروی، آنقدر قصه کف زمین ریخته که اعجاب عجیبی دارد. مثل نام تقی ربیع زاده آلتون تاش را که ببینی می‌گویند از پیشروان تاسیس سازمان راهنمایی و رانندگی بوده است و البته نام سید ابراهیم ضیاء که در مجلس بود و از نفوذش برای گرفتن بودجه و راه‌اندازی اولین هنرستان‌های ایران استفاده کرد.

بانوی بنیانگذار نخستین موسسه تاکسیرانی

برای گردشگران، نام فخرالدوله بیشتر با همان عنوان سنگ قبرش شناخته می‌شود که روی مرمر حجاری شده نوشته‌اند صبیه مظفرالدین شاه، اما شاید کمتر کسی بداند که بنیانگذار نخستین مؤسسه تاکسیرانی در تهران همین بانو بوده، یعنی زنی به نام فخرالدوله. حتی او قصد تأسیس یك مؤسسه بورس ملی در ایران داشت که به علت فراهم نبودن شرایط، موفق نشد. درباره او گفته‌اند که مورد تحسین رجال سیاسی زمان خود بود. مشهور است که رضاشاه درباره او گفته:

«قاجاریه یك مرد و نیم داشت، مردش فخرالدوله، و نیم‌مردش آغا محمدخان بود.» او مادر علی امینی، نخست‌وزیر دوران پهلوی هم بوده و گفته شده که این زن بخش عظیم زمین کهریزك را وقف کرد که بعدها سرای سالمندان کهریزك در آن بنا شد.

داغ مصدقی‌ها در دل ابن بابویه

از همان در اصلی که وارد شوید و از کنار بارگاه شیخ صدوق که بگذرید، سکویی قابل رویت است که دورش دیوار سیمانی است. مثل یك حیاط کوچك می‌ماند، سکویی ساخته‌اند و بر بالایش قبرهای کنار هم جلب توجه می‌کند. نام شهید بر بالای اسم هر سنگ است و کمی آن طرف‌تر هم سنگ یادبود شکسته‌ای که به زحمت می‌شود از ته‌مانده‌اش زادروز ۱۲۶۱ و درگذشت در ۱۳۴۵ را دید. سنگ تکه‌شده و زمین‌خورده غم‌انگیزترین یادبود برای یك وطن‌پرست است. کسی که تمام تلاشش را برای ملی کردن صنعت نفت کرد و به گفته دکتر مصدق پیشنهاددهنده طرح ملی شدن صنعت نفت بود؛ دکتر حسین فاطمی. دقیقا از ورودی شهدای ۳۰ تیر یك قدم آن طرف‌تر مزار دکتر فاطمی است. هم‌عرضش دو قبر آن طرف‌تر هم نام سلطنت فاطمی بر قبر همتراز دیگری پیداست. خواهر و برادر قصه غریبی دارند. روی قبر دکتر سید حسین فاطمی نوشته‌اند، وزیر امور خارجه دکتر مصدق... قصه خواهر اما شنیدنی‌تر است؛ ظاهرا بعد از کودتای ۲۸ مرداد تصمیم گرفته می‌شود دکتر فاطمی در حین دادرسی توسط یك حرکت به ظاهر خودجوش مردمی به دست شعبان جعفری و مریدانش به قتل برسد. سلطنت فاطمی، خواهر دکتر فاطمی که از طریق خبر رادیو از دستگیری برادرش مطلع می‌شود، خود را به دفتر فرمانداری نظامی تهران که آن موقع در داخل کاخ شهربانی (ساختمان فعلی وزارت خارجه روبه‌روی کتابخانه ملك) می‌رساند که مصادف با حمله چاقوکشان به دکتر فاطمی است و خود را سپر بلا می‌کند. حمله‌کنندگان شش ضربه به دکتر فاطمی و ۱۰.۱۱ ضربه چاقو به خواهرش وارد می‌کنند. قصه خواهر همان جا تمام نمی‌شود. سلطنت فاطمی با زحمت زیاد توانسته جنازه را بگیرد و با تاکسی از محل دور کند. روزی هم که دکتر فاطمی را در ابن بابویه به خاك می‌سپردند، وی سخنرانی غرایی کرده و رژیم پهلوی را زیر سؤال می‌برد، این سخنرانی حتی نظامیانی که در آنجا بودند را به گریه می‌اندازد و حالا خواهر و برادر سال‌هاست که در ابن بابویه کنار هم آرام گرفته‌اند.

و این خیاط عارفِ دوست داشتنی

بارگاه شیخ رجبعلی خیاط هم فرش شده تا جوان و پیر بروند برای درد دل. حال خوبی دارد کلا. باید رفت و به تماشا نشست. ابن بابویه قصه‌های خودش را دارد.

و مشروطه خواهان...

نزدیك قبر میرزاده سنگ قبر کوچکی از محمود محمود هم هست. هر دوی آنها معترض به رضا خان بودند. هر دو اهل قلم. یکی ترور شد و محمود هم صدای اعتراضش را حتی با سنگ قبرش بر جا گذاشت. در سال‌های آغازین ثبت‌نام خانوادگی قرار بود از ثبت‌نام‌های تکراری خودداری شود. محمود محمود نام «پهلوی» را برای خویش برگزیده بود. پس از آن که رضاشاه همان نام را برای نام خانوادگی خود خواست و باخبر شد که کسی قبل از او این نام را انتخاب کرده، محمود تحت فشار مجبور شد آن نام خانوادگی را واگذار کند و پس از آن نام خانوادگی دیگری نپذیرفت و به اعتراض نام خودش (محمود) را به عنوان نام خانوادگی انتخاب کرد. حالا هر دو مشروطه‌خواه کنار هم دفن هستند و تاریخ، نامشان را از خاطر نبرده است.

طراح: بیژن گورانی

جدول شماره ۵۵۵۳

جدول عادی

افقی: ۱) منظومه جاودانه شهریار به زبان آذری ۲) نگهبان شتران- بیرون رفتن- زیرانداز خواب ۳) رهاورد بیماری- پزشك- دوی استقامت ۴) پیدا نمی‌شود- پهنه وسیع آبی- ضمیر اول شخص مفرد ۵) خوشگذران- هر یك از واحدهای تخصصی در ارتش- آسیاب بادی ۶) دچار تردید - راه اصلی اتصال به اینترنت - گوی شیشه‌ای ۷) فوت و فن- هر فصل کتاب- تحت‌تأثیر حرف‌های دیگران است ۸) فرمان سکوت- میله تخت و بلند برای درآوردن تایر- اسب چاپار ۹) زمین زراعی که آبیاری می‌شود- مقابل جفت- نت پنجم ۱۰) محل احداث کارخانه- زندانیان- مرکز کهگیلویه و بویراحمد ۱۱) ماه تابستانی- کشمش درشت و سیاه- بیستمین سوره ۱۲) ساز مثنوی- اما- حقیقی ۱۳) کتابی از صادق هدایت- نوعی نان حجیم- جواب مثبت ۱۴) خودروی فرانسوی- مژده- اصطلاحی در بسکتبال ۱۵) موزه‌ای در کاخ سعدآباد.

عمودی: ۱) رشك- کارگر ساختمانی- شبیه مارمولك ۲) هم تیمی- سبز تیره- رمانی نوشته فهیمه رحیمی ۳) غم‌انگیز- رنگ صلح- شهر دانیال نبی ۴) چاشنی غذایی- هرج و مرج- اثری از شاتو بریان فرانسوی ۵) نوعی ماسه ریز- تیغ موکت بری- نویسنده آرزوهای بزرگ ۶) حاشا کردن- لازم- گل خشك شده ۷) لبخند ملیح- گلی زیبا و خوشبو- حرف انتخاب ۸) پایان - جذاب و دوست‌داشتنی- کالبد ۹) مساوی- اعشاری- از ایالات آمریکا ۱۰) کهن‌ترین حماسه‌سرای یونانی- وابسته - شبکه استانی سیمای کرمانشاه ۱۱) خصلت‌های نیکو- در بیان علت به‌کار می‌رود- کشته شده ۱۲) صداقت- تغییرناپذیر- مرغابی ۱۳) پدرآذری- دماغ- مانع تابش آفتاب ۱۴) ماساژ- سرمشق و الگو- از اجزای ترمز ۱۵) عامل- پناهگاه- گوسفند قربانی.

جدول ویژه

افقی: ۱) کتاب مشهور محمدعلی فروغی درباره فلسفه غرب ۲) مخترع موتورسیکلت - صورت - نهفتگی ۳) بلندنظری- سخنوران - نان کاملا برشته ۴) میخ عرب - پیوند زناشویی - یازده ۵) مشاهده کردن- مسکوك عهد دیلمیان - گلی زیبا ۶) از صور فلکی - علم ستاره‌شناسی- ویرایش ۷) غوزه پنبه- آغوز - هوو ۸) ضربه شدید روانی- از خانواده‌های اصلی زبانی- فراموشی ۹) نوازنده- از اسباب قالی‌بافی- نشانه صفت تفضیلی ۱۰) دربردارنده - حشرات موذی- از نام‌های قرآن ۱۱) اهل کرواسی- باز شکاری مناطق سردسیر- بالش ۱۲) دندانه سوهان- رستنگاه - شبه‌جزیره‌ای نزدیك سیبری ۱۳) دیاگرام- شکاك- طول زندگی ۱۴) لقب اروپایی- همان سانتی متر است- ناگهان ۱۵) کتابی نوشته فرانتس فانون، آزادی‌خواه ضداستعماری فرانسوی.

عمودی: ۱) جشن پیدایی آتش- اصلاح عکس پس از ظهور- چینه‌دان مرغ ۲) اسب چاپار- ورزشی رزمی- عزیز و گرامی ۳) موزون- کرم‌خورده- حق مخالفت ۴) از حروف مقطعه قرآن - ساز و برگ زین اسب- باب روز ۵) گفتار- پشیمان - اعتقاد به انتقال روح از جسمی به جسم دیگر ۶) لاشه جانور- واحد پول ایران در زمان هخامنشیان- در بیان علت به کار می‌رود ۷) آبگیر- هشتمین ماه میلادی- پیشوندی منفی ۸) درخواست از خدا- از محلات شمال تهران- از مصالح ساختمانی ۹) رام نشده!- پایتخت نیجر- پای بند ۱۰) پرنده شناگر- انباشته و انبوه- از وسایل ارتباط جمعی ۱۱) بهشت - شمشیرزن- نوعی گیوه ۱۲) نیکی- پایه گذار حساب آنالیز- پارچه ۱۳) طبخ غذا - دینداری- کشتار دسته‌جمعی ۱۴) از متعلقات دستگاه شور- شاخه نو رسته- از حلق تا معده ۱۵) توهین - حنا - گروگذاشتن.

حل جدول عادی شماره ۵۵۵۲

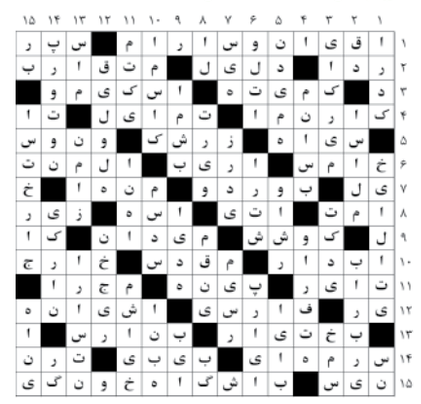
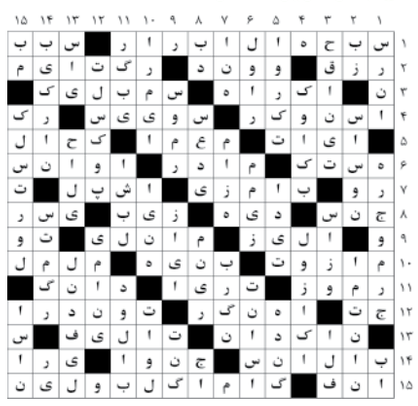
حل جدول ویژه شماره ۵۵۵۲